

همیشه

حافظ
بر آستانه میخانه هر که یافت رهی
ز فیض جام می اسرار خاتمه دانست

صفحه‌ها: علیرضا بهرامی

صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری
مدیر مسئول: محسن مهدیان
مدیر: دانیال معمار
مدیر تحریریه: سیدمجتبی صادقی
مدیران سردبیر: شهرام فرهنگی، علی عمادی، شاهین امین، حامد فوقانی
مدیر فنی: حامد یزدانی
مدیر هنری: مهدی سلامی
مدیر عکس: امیر پناهپور

سیاسی و دیپلماتیک: مدیر: حسین ارجلو
شورنگار: مدیر: پروانه بهرام‌نژاد
مدیر: مریم باقرپور

اقتصاد: مدیر: حسین لطفی
مدیر: مریم موسی‌پور

سیدی که همیشه خندان بود



سیدمروغ طباطبایی پور یکی از محله‌هایی که حالا به قلب تهران تبدیل شده، محله سیدخندان است؛ محله‌ای با انرژی مثبت که بزرگراه‌ها و خیابان‌های اصلی شهر به آن می‌رسند و از آن خارج می‌شوند. شاید حس خوب این محله به نام و چگونگی شکل‌گیری‌اش باز گردد و شاید این سرزندگی به خاطر مغازه‌ها، پاساژها و رفتار و اندامهای فراوان در این محله باشد. در اینجا نیمی از محله همیشه خندان می‌اندازیم.

رونق محله

این محله بر رونق در اواخر قرن ۱۳ شمسی بیابان بود، هم‌راه با تعدادی درخت و چشم‌اندازی که به کوه‌های البرز گشوده می‌شد. تنها دلیل حضور مردم در این محله نیز سفر از تهران به روستاهای اطراف مثل داوودیه و دروس بود که از جاده خاکی شمیران می‌گذشتند. تنها عمارت این محله عمارتی قجری بود که به فرمان فتحعلی‌شاه ساخته شده بود. عمارتی که حالا جای آن، وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات ساخته شده است.

رادپو، رادیو

رضاشاه قاجار قلمبه بود تنها از طریق انتقال سریع اطلاعات می‌تواند بر کشور حکومت کند و به فکر ایجاد مرکزی برای ارتباط رادیویی و مورش و تلگراف در کشور افتاد و چون محله سیدخندان مرتفع بود فضای مناسبی برای دکل‌های مخابراتی داشت، در سال ۱۳۰۱ دستور داد عمارت قجری را برای این کار تکمیل کنند و اینگونه شد که عمارت کلافرنگی بی‌سیم در محله سیدخندان به نخستین پایگاه رادیویی ایران تبدیل شد.

چرا سیدخندان؟

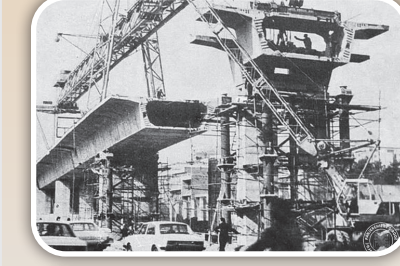
این محله البته در دوره محمدرضا پهلوی رونق گرفت؛ اما می‌گویند در زمانی که هنوز بیابان بود، مردی خوش‌خنده و مردم‌دار به نام «جعفر شاه‌صاحب» که نیاکانی هندی داشت، آنجا قهوه‌خانه‌ای راه انداخته بود و تا مسافری را حوالی جاده شمیران می‌دید، ذوق می‌کرد و با جگرهای آب و فنجان قهوه و چای از او پذیرایی می‌کرد. تهرانی‌ها آن قدر از حضور او شاد می‌شدند که نامش را «مرد خندان» یا «سیدخندان» گذاشتند. خانه سیدخندان هم کمی بالاتر از قهوه‌خانه بود و شاید همین حسن شهرت باعث شد نام او در این محله به یادگار بماند. کلافرنگی تا سال ۱۳۳۷ قلب تپنده امواج ایران بود؛ اما در همین سال رادیو به خیابان آرگ رفت و این عمارت متروک شده اگر چه رونق محله سیدخندان دیگر تنها در گرو این ساختمان نبود. آهسته‌آهسته خانه‌ها ساخته و این محل هم بخشی از تهران شد. در دهه ۵۰ بزرگراه شهید سلیمانی که نامش رسالت و قبل از انقلاب بزرگراه داریوش بود، توسط فرانسوی‌ها ساخته شد و آهسته‌آهسته محله‌هایی مثل جلفا، دیستان و... هم در این محله پا گرفت.

پل سیدخندان

در دهه ۵۰ شمسی این محله آن قدر رونق گرفت که مدیران شهری آن‌روزهای تهران به فکر ساخت پلی روی تقاطع سیدخندان افتادند. سال ۱۳۵۳ ساخت این پل هوایی مطرح شد و ۲ سال بعد به بهره‌برداری رسید. این پل نخستین پل تک‌پایه‌ای ایران بود که به نام همین محله هم معروف شد.

اکنونش

مراکز خرید، رستوران‌ها، فرهنگسرای ارسباران، فرهنگسرا، کتابخانه و بوستان اندیشه و مراکز تفریحی و فرهنگی دیگر این منطقه، سیدخندان را این‌روزها هم به محله‌ای با انرژی مثبت تبدیل کرده و انگار همچنان روح همان سید خندان در دل اهالی و مردم این منطقه جریان دارد.



تب نوروژ در سوز زمستان

هنوز سرما دست از سر تهران برنداشته اما فروش شب عید در بازار بزرگ به اوج رسیده است



زندگی این روزهای پایانی سال با ریتم تندتر و سرعت بالاتری در جریان است. آدم‌ها با عجله به این طرف و آن طرف می‌روند تا بازار شب عید را از دست ندهند. برای همین تهران، به ویژه مراکز خرید و به‌طور خاص بازار بزرگ تهران در این ماه، زنده‌تر، شلوغ‌تر و پرازحام‌تر است. برای خرید نوروژی که معمولاً پوشاک و خوراکی‌های سفره هفت‌سین و اجیل و این جور چیزهاست، بازار بزرگ تهران گزینه خوبی است. مخصوصاً اگر ۲-۳ روز مانده به عید بروید آنجا که دیگر نور علی‌نور است. البته اگر حوصله شلوغی را نداشته باشید، اماکنی از خود نشود و بخواهید از آن همه شور و نشاط مردم برای خرید لذت ببرید. نزدیکی‌های عید بازار قلقله است. همه خیابان‌های منتهی به متروی ۱۵ خرداد پر از

فاطمه عباسی

برای خرید پوشاک و لباس باید راهی راسته آهنگران شوید؛ جایی که هیچ ربطی به اسمش ندارد و می‌توانید هر مدل لباسی را که می‌خواهید آنجا پیدا کنید. راسته اصلی بازار بزرگ هم مرکز پوشاک است. به جز این راسته، پاساژ کویته‌ها هم هست که مخصوص البسه است ولی نه شیک است و نه امکانات خاصی دارد. جنس‌هایش هم اکثراً قیمت مناسب و طرح‌های قدیمی دارند و بیشتر به درد مادرها و مادربزرگ‌ها می‌خورد ولی اگر با حوصله در حجره‌ها بگردید می‌توانید بسیاری جوان‌ها هم شلوار لی، تی‌شرت و حتی گاهی پالتو و کفش زیبا پیدا کنید.

لباس بلوچوری



مکت
برای خرید پوشاک و لباس باید راهی راسته آهنگران شوید؛ جایی که هیچ ربطی به اسمش ندارد و می‌توانید هر مدل لباسی را که می‌خواهید آنجا پیدا کنید. راسته اصلی بازار بزرگ هم مرکز پوشاک است. به جز این راسته، پاساژ کویته‌ها هم هست که مخصوص البسه است ولی نه شیک است و نه امکانات خاصی دارد. جنس‌هایش هم اکثراً قیمت مناسب و طرح‌های قدیمی دارند و بیشتر به درد مادرها و مادربزرگ‌ها می‌خورد ولی اگر با حوصله در حجره‌ها بگردید می‌توانید بسیاری جوان‌ها هم شلوار لی، تی‌شرت و حتی گاهی پالتو و کفش زیبا پیدا کنید.



شال و روسری
برای خرید شال و روسری باید به راسته جعفری بروید که یکی از راسته‌های همیشه شلوغ بازار بزرگ است. البته اینجا زمستان‌ها علاوه بر انواع و اقسام شال و روسری، انواع شال گردن، کلاه، بخواد تک‌فر و ششی دارد و مجبور تان نمی‌کند یا به زور، جینی سسینی بخرید یا دست‌خالی برگردید. خانه‌ها، اما اگر می‌خواهید خرید بهتری داشته باشید، حتماً جنسی که می‌خواهید را از نزدیک خانه‌تان هم قیمت کنید.

خشکیار



مکت
راسته چارسوق بازار بزرگ، راسته خشکیار است. خرید از اینجا از این نظر خوب است که چه کلی بخواهید خرید کنید، چه جزئی و در حد مصرف خود یا خانواده‌تان، به ازای هر کیلو تقریباً پول ثابتی باید بپردازید، یعنی اینجا سود کمی روی خریدهای جزئی می‌کشند.



نزدیک‌های عید بازار قلقله است. همه خیابان‌های منتهی به متروی ۱۵ خرداد پر از دستفروش‌هاست. شب عید در بازار همه چیز پیدا می‌شود، آن هم با قیمت‌های استثنایی

تهران مصور



عمارت مسعودیه در خیابان بهارستان، به دستور مسعود میرزا، با لقب ظل السلطان، حاکم اصفهان، ساخته شد. این عمارت که بیش از ۱۰۰ سال قدمت دارد حوادث بسیاری را از سر گذرانده که عجیب‌ترین آنها این است که خانه یک مستبد به نام ظل السلطان تبدیل به پایگاهی برای مشروطه‌خواهان می‌شود. در نزدیکی همین عمارت است که بمبی زیر کالسکه محمدعلی‌شاه منفجر می‌شود و پهلوانی به دست شاه می‌دهد تا این عمارت و همینطور مجلس را به رگبار ببندد. مسعود میرزا ملقب به ظل السلطان و از فرزندان ناصرالدین‌شاه که حاکم اصفهان بود، به تخریب‌گر بناهای تاریخی مشهور بود اما دستور داد تا عمارتش را در بهارستان به زیباترین شکل ممکن بنا کنند. عمارت مسعودیه سال ۱۲۹۵ به دست استاد شعبان معمار پاشی ساخته شد. بسیاری از مراکز فرهنگی مانند کتابخانه و وزارت آموزش و پرورش برای نخستین بار در این بنا تأسیس شدند.

باغ مسعودیه زیبا و باشکوه دارای تمام ویژگی‌های یک باغ منحصر به فرد ایرانی است. در مسیر عبور، جوی آب ساخته شده و با دیوارهای بلند احاطه شده و داخل آن عمارت تابستانی و استخری بزرگ وجود دارد. علاوه بر اینها نقش‌ها و عناصری از معماری فرنگی مانند کلافرنگی هم در آن به کار رفته است. در عمارت مسعودیه کنونی، بخش اندرونی از بین رفته، اما این عمارت همچنان دارای بخشی‌هایی به نام‌های دیوان‌خانه، سفره‌خانه، حوض‌خانه، سیدجواد، عمارت مشیرالملکی و عمارت سردر پیاده‌رو است. در سراسر عمارت گچبری‌ها، کاشی‌کاری‌ها، نقاشی‌های دیواری، خطاطی‌های نفیس و بی‌ظنیری دیده می‌شود. یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد این بنا وجود هفت کتیبه در بخش‌های مختلف عمارت است. سال ۱۳۷۷ عمارت مسعودیه به عنوان یک اثر ملی شناخته شد و در حال حاضر به صندوق مرمت و احیای این تار تاریخی سپرده شده است.



سوز روز حس باشکوه کوه‌های سپید



کوه‌های باشکوه البرز، بخشی از هویت تهران‌اند؛ بخشی جدا ناپذیر از پایتخت این سرزمین که مثل یک مادر، محکم و استوار، قرن‌هاست از فرزندان حمایت می‌کند و دست محبت بر سر و رویش می‌کشد. کوه‌هایی که از همان ابتدا، بظواهر هر وقایع شاد و یا غم‌انگیز فراوانی بر تهران بودند که اگر به سخن بیایند و دهان باز کنند، قصه‌های شیرین و گاه تلخ فراوانی در دل دارند که شنیدنی است. اما در این چند روز، کوه‌های تهران، شاد شاد بودند و البته برای شادی خود، هزار و یک دلیل محکم هم داشتند؛ زیرا این روزها می‌توانستند بعد از مدت‌ها، لباس یک‌دست سبیدشان را به تن کنند و به خاطر هوای پاک شهر، بر و باروی واقعی خود را به رخ بیاختند. نشینان یکشند و به پایتخت نشینان بگویند ما را ببینید و از تجربه این حس باشکوه لذت ببرید.